می‌خواهد بداند چرا خورشید آن بالا ایستاده است و نمی‌افتد. یکی هم دوست دارد بداند چرا قهرمان فلان داستان، قوی و باهوش است و چگونه می‌توان مثل او شد. خلاصه، هزاران سؤال وجود دارد که در مغزمان می‌چرخد و می‌چرخد.

سؤال بعضی‌ها، همین طور به گوش آنها آویزان می‌ماند؛ مثل یک گوشواره. بعد هم، یک مرتبه می‌افتد و گم می‌شود. پس در دنیا، هزاران سؤالِ پرسیده نشده و گم شده وجود دارد؛ ولی دانشمندان، پژوهشگران و بسیاری دیگر، همواره به دنبال پرسش‌های خود می‌روند و آن‌قدر می‌گردند تا پاسخ آنها را پیدا کنند.

یکی از این دانشمندان که همیشه تشنه‌ی یادگیری و دانش‌اندوزی بود، ابوریحان بیرونی است. او یکی از بزرگ‌ترین ریاضی‌دانان و فیلسوفان ایرانی است که کتاب‌های زیادی درباره‌ی مسائل گوناگون نوشت. همه‌ی زندگی ابوریحان در راه گسترش و رشد علم و دانش سپری شد. این دانشمند بزرگ همواره در جست‌وجوی علّت اتّفاقاتی بود که در اطرافش روی می‌داد. او به کشف چیزهای ناشناخته، علاقه‌ی بسیار داشت و از نادانی و جهل، گریزان بود.



هنگامی که سال‌های عمر او به هفتاد و هشت رسید و در بستر بیماری، واپسین لحظه‌های زندگی را می‌گذرانید، دوستی دانشمند برای احوال‌پرسی بر بالینش آمد. ابوریحان با همان حالت بیماری با کلمه‌هایی

پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

فلان: اشاره به شخص نامعلوم

همواره: دائم، همیشگی

دانش اندوزی: به دست آوردن دانش

فیلسوفان: دانشمندان، جمع فیلسوف

مسائل: مسئله ها

گسترش: رشد

سپری شد: گذشت

اتّفاقات: رویدادها

گریزان: فراری

بستر: رخت خواب

واپسین: آخرین

بالین: بستر، کنارِ رخت خواب